انترناسیونال 809

مصاحبه با محمد آسنگران

**پایان خلافت داعش و پیامدهای آن**

**خلیل کیوان:** هفته گذشته آخرین سنگر داعش در روستای الباغوز واقع در سوریه توسط " نیروهای دمکراتیک سوریه" فتح شد. به این ترتیب شکست نظامی داعش در سوریه کامل شد. این مساله چه تاثیراتی در موقعیت این گروه در سوریه و در دیگر کشورهایی که حضور نظامی دارد خواهد داشت؟

**محمد آسنگران:** طبعا شکست داعش در عرصه حاکمیت بر سرزمینی که در دست داشت اتفاق مهمی است. شاید کلمه مهم برای بیان ابعاد این توحش و اتفاق عجیب گویا نباشد. اما کلمه دیگری برای آن پیدا نمیکنم. این نیروی وحشی اسلامی که در کوتاهترین زمان ممکن مناطق وسیعی در سوریه و عراق را، یعنی حدود یک سوم از خاک این دو کشور را به اشغال خود درآورد، تاثیرات مخربی بر سرنوشت میلیونها انسان در این مناطق و ذهنیت مردم کل جهان گذاشت. مردمی که در این مناطق زندگی میکردند در یک فاصله زمانی بسیار کم، یعنی کمتر از چند روز شاهد حاکمیت جریانی اسلامی بر سرنوشت خود شدند، احتمالا در رویا هم نمیتوانستند این مسئله را تصور کنند. جریانی که عروج کرده بود بخش زیادی از سنتها و اعمال و رفتار دوران پیامبر اسلام و اصحاب اولیه اسلام را زنده کرد.

از زجر کش کردن و سوزاندن آدمها در قفس تا پرت کردن آدمها از بلندی و از بالای ساختمانهای چند طبقه به پایین، از سر بریدن هر کسی که دشمن میپنداشتند و کشتار دسته جمعی مردمی که عقاید دیگری داشتند، از بازی با سر بریده شده آدمها به شکل توپ فوتبال تا فروش زنان در بازار و تبدیل کردن آنها به کنیز قابل خرید و فروش و فراخوان به امر نکاح زنان با برادران اسلامی را با تمام وقاحت و کراهت در قرن بیست و یکم به نمایش گذاشتند. این اعمال و رفتار همچنانکه خودشان با صدای بلند فریاد میکشیدند یادآور و زنده کردن اعمال و رفتار 1400 سال قبل بود که پیامبر اسلام و جنگجویان اسلامی اصحاب صدر اسلام در دوره اولیه سر برآوردن اسلام اجرا کرده بودند.

اما الگوی رفتاری این جریان وحشی از گور برخاسته، تنها از کتابها و نقل قولهای اصحاب و پیامبران اسلامی ١٤٠٠ سال قبل نشات نگرفته بود. نمونه متاخر این توحش را داعش و امثال داعش از اعمال جریان داعشی شیعه حاکم بر ایران نتیجه گرفته بودند.

این دو فرقه اسلامی شیعه و سنی در رقابت با همدیگر جنگهای خونینی در تاریخ اسلام داشته اند و در رقابت با همدیگر توحش اسلامی را تاریخا بارها به اوج رسانده بودند. اما در دوره معاصر همه این جریانات الگوی رفتاری و افق پیروزی خود را بلاواسطه از اعمال و تاکتیکهای جمهوری اسلامی گرفته بودند. متاسفانه در اوایل دهه هشتاد میلادی این توحش اسلامی در ابعادی بسیار وسیعتر و وحشتناکتر در سرزمینی به اسم ایران اتفاق افتاد. اما در آن دوره نه مردم رسانه ای در دست داشتند که این جنایات را به اطلاع جهانیان برسانند و نه رسانه های رسمی تحت کنترل دولتهای سرمایه داری بویژه رسانه های غربی علاقه ای به نشان دادن این توحش در ایران داشتند.

وقتیکه جمهوری اسلامی بدون محاکمه هر غیر خودی ای را به جوخه اعدام میسپرد و خلخالی نامی به مانند قصاب اسلام هر انسانی را طبق قوانین شرعی و طبق دستور خمینی میکشت. وقتیکه نمایندگان امام زمان در زندانها و سیاهچالهای رژیم اسلامی به زنان "کافر" تجاوز میکردند و آنرا امری ثواب میپنداشتند و برای اینکه دختران باکره به بهشت مورد نظر آنها نروند تجاوز شرعی و قانونی در مورد آنها مجاز شمرده میشد و نسل کشی از مخالفین مباح و شرعی بود و همه این جنایات باعث شد حکومتی اسلامی تثبیت بشود. کل جریانات اسلامی از جمله داعش را تشویق کرد با بکار گرفتن چنین تاکتیکهایی پیروان سنت اسلام و پیامبر میتوانند از جمهوری اسلامی هم قصی القلب تر باشند، تا مردمان غیر مسلمان و غیر فرقه آنها از ترس به اسلام مورد نظرشان تمکین کنند. و....

به دلیل سکوت رسانه های غربی و دیگر رسانه های رسمی دولتی و غیر دولتی، ابعاد توحش و کشتار و بیرحمی و قساوت جریان اسلامی حاکم بر ایران همانند داعش دنیا را تکان نداد. مردم ایران در زیر تیغ اسلام احساس ناتوانی و شکست کردند و کسی صدای آنها را در دنیا نشنید. شاید بتوان گفت عروج داعش باعث شد با به نمایش گذاشتن هر چه پلیدی و قساوت غیر قابل تصور انسان است مردم دنیا فرصتی یافتند که فرهنگ و سنت و رفتار اسلامیها را بهتر بشناسند. در این میان مردم ایران متوجه شدند اگر دنیا چند دهه قبلتر از اعمال اسلامیهای حاکم بر ایران هم با خبر میشدند شاید این بلایای امروز با این ابعاد سایه اش را بر جهان نمی گستراند.

اکنون دنیا و مردم شرافتمند و متمدن این جهان بویژه مردم ایران که خود قربانی مستقیم این نوع داعشیسم بوده و هنوز از آن خلاص نشده اند، با شکست خلافت اسلامی داعش میتوانند نفس راحتی بکشند. بلاخره علیرغم خسارت غیر قابل جبرانی که مردم دچارش شدند باز هم مقابله با گسترش نفوذ و منطقه تحت حاکمیت چنین نیرویی امیدوار کننده است. زیرا راه را برای شکست قطعی داعش و دیگر جریانات اسلامی که همگی از یک سنت و یک ریشه و یک فرهنگ هستند باز میکند. واضح است که داعش در عراق و سوریه منطقه تحت حاکمیت اش را از دست داده است و این شکست بسیار مهمی برای این جریان است. اما همین داعش علاوه بر حضور تقریبا پررنگی که در سحرای سینا و لیبی و افغانستان و چند کشور دیگر آسیا و آفریقا دارد، در مناطقی که در عراق و سوریه از دست داده و از نظر نظامی شکست خورده است هنوز در حال سازمان دادن دوباره خود به عنوان جریانی تروریست است و مشغول عملیات نظامی است.

ریشه کن کردن و شکست قطعی این جریان به اقدامات دیگری احتیاج دارد. ناگفته نماند نیروهایی که داعش را از نظر نظامی شکست دادند حتی نمیتوانند و در ماهیتشان نیست که بتوانند اقداماتی انجام بدهند که ریشه داعش و داعشیسم را خشک کنند. برای مثال تقریبا همه آنها که با داعش جنگیدند هنوز و بعد از این همه جنایت داعش نمیگویند که داعش جریانی اسلامی و تروریست و خونریز بوده است. بلکه همه آنها داعش را از اسلام منفک میکنند و با این اعمالشان دارند زمینه ادامه عمر داعش و یا رشد جریانات نوع داعش را فراهم میکنند.

همان نیروهای دمکراتیک سوریه و ی.پ.گ و پ.ک.ک و دولتهای سوریه و عراق و نیروهای بارزانی و طالبانی و... همگی داعش را نه به عنوان یک جریان تروریست اسلامی، بلکه به عنوان یک نیروی "تبهکار"، تروریست بدون پسوند اسلامی و جریانی منحرف از اسلام و... معرفی میکنند. همین یک موضوع که امتیاز دادن آشکاری به اسلامیسم است باعث میشود راه برای ادامه عمر بازماندگان داعش و یا عروج جریان دیگری از نوع داعش باز بشود.

این همان بلایی است که همانند یک معضل حل نشده فعلا باقی خواهد ماند و مردمان این منطقه و حتی مردم جهان در دیگر نقاط این دنیا میتوانند هدف قرار بگیرند و همچنان دچار خسارت بشوند. مناطق زیادی که قبلا در عراق تحت کنترل داعش بود همچنان منطقه عملیاتهای تروریستی این جریان است. اکنون داعش در دسته جات کوچک و تروریستی همچنان مشغول ترور و عملیات نظامی است. بازسازی این جریان به شکل دیگر و در دستجات کوچكتری اکنون در عراق و سوریه در جریان است. این اقدامات امید به مقاومت و ادامه عمر این جریان اسلامی در کشورها و مناطق دیگر را همچنان زنده نگهمیدارد.

نتیجه ای که میخواهم بگیرم این نیست که چنین سیاستی باعث میشود یک بار دیگر جریانات نوع داعش امکان عروج و اعمال حاکمیت پیدا کنند. بلکه میخواهم تاکید کنم این نوع سیاست مماشات با اسلامیها طول عمر این جریانات را بیشتر و پایان خسارات و مصائب مردم این مناطق را به تعویق میندازد. به همین سیاق چنین سیاستی میتواند مورد بهره برداری جمهوری اسلامی قرار گیرد و به نفع خود از آن بهره جوید. با این وجود نفرت مردم و نقش رسانه های مردمی و میدیای اجتماعی امکان عروج دوباره چنین جریانی را اگر نگویم غیر ممکن، بسیار مشکل کرده است. میتوان گفت با شکست داعش افول قطعی اسلام سیاسی روندی سریعتر را طی میکند و امیدواری به شکست کل این جریانات را در دنیا قویتر کرده است.

**خلیل کیوان:** بلافاصله پس از این پیروزی زمزمه های جنگ دیگری در سوریه شنیده میشود. اینبار در یک طرف نیروهای اسد که دو سوم خاک سوریه را در ا ختیار دارند و در سوی دیگر " نیروهای دمکراتیک سوریه" که یک سوم خاک این کشور را در کنترل خود دارند، قرار دارند. آیا آتش جنگ دیگری برافروخته خواهد شد؟

**محمد آسنگران:** احتمال جنگ بین این دو نیرو با قطب بندیهای فعلی و اتحاد و ائتلافهای فعلی زیاد نیست. زیرا علاوه بر حضور نیروهای آمریکایی که مانع چنین جنگی خواهد بود، نیروهای پ.ک.ک و ی.پ.گ و نیروهای "دمکراتیک سوریه" خود را دشمن اسد نمیدانند و هیچ وقت رابطه آنها با دولت اسد و دولت جمهوری اسلامی قطع نشده است. بعضی از شهرهای کردستان سوریه هنوز حاکمیتی دوگانه دارد. یک بخش دولت اسد و بخش دیگر آن نیروهای ی.پ.گ هستند. مذاکره و رابطه بین اسد و این نیروها همیشه وجود داشته است. من فکر نمیکنم نیروهای آمریکایی براحتی و بدون یک توافق کلی بر سر تقسیم منطقه تحت نفوذ روسیه و آمریکا، کردستان سوریه را تخلیه کنند. زیرا آمریکا و اسرائیل میدانند در صورتی که نیروهای آمریکایی از شمال و شرق سوریه خارج بشوند ارتش سوریه بر کل این مناطق مسلط میشود. در چنین حالتی اجرایی کردن سیاست حلال شیعی که استراتژی جمهوری اسلامی در سوریه و عراق است اجتناب ناپذیر است.

بنابراین علیرغم تهدیدات وزیر دفاع سوریه و رئیس ستاد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در این مورد، با توجه به قطب بندیهای فعلی نیروهای درگیر در این منطقه، احتمال جنگی تمام عیار علیه نیروهای "دمکراتیک سوریه" در دستور آنها نیست. اما آنچه در درازمدت قابل پیش بینی است این است که روسیه و ترکیه و جمهوری اسلامی تلاش میکنند تسلط ارتش سوریه را در کل کشور سوریه به امری عملی تبدیل کنند. در مقابل آنها آمریکا و اسرائیل تلاش میکنند مانع تشکیل حلال شیعی بشوند. تا وقتیکه سرنوشت این رقابت و تقابل حل نشده باشد، بحران و جابجایی نیروها و دولتهای درگیر بحران منطقه، در قطب بندیهای موجود ادامه خواهد داشت. در چنین شرایطی جنگ ارتش سوریه با نیروهای حاکم بر کردستان سوریه که اکنون با شکست دادن داعش در باغوز دامنه نفوذشان به شرق و جنوب شرقی سوریه هم گسترش یافته است کمتر محتمل است.

**خلیل کیوان:** در صورتیکه جنگ رخ دهد چه سناریوهایی محتمل است؟ نقش قدرت های بین المللی و قدرت های منطقه ای در چنین مناقشه ای چه خواهد بود؟

**محمد آسنگران:** با شکست نظامی داعش و پایان منطقه تحت حاکمیت این جریان، فاز جدیدی از رقابت و ائتلاف و اتحاد نیروها و دولتهای درگیر در منطقه آغاز میشود. کلید پایان یا گسترش این رقابتها به توافق یا تشدید رقابت آمریکا و روسیه گره خورده است. اگر جنگی بین نیروهای دمکراتیک سوریه و اسد آغاز بشود به این معنی خواهد بود که آمریکا و روسیه قبلا توافقاتشان را انجام داده اند و برای اجرایی شدن آن نیاز به چنین جنگی خواهد بود. بنابر این من تصور نمیکنم که ارتش سوریه بتواند بدون چنین توافقی بین روسیه و آمریکا دست به چنین جنگی بزند. مگر در موارد محدود و قابل کنترل برای امتیاز گرفتن و امتیاز دادن که حاکمیت و موقعیت هیچکدام از این نیروها را متحول نمیکند.

**خلیل کیوان:** چشم انداز پایان جنگ و حل مساله کرد را چگونه می بینید؟

**محمد آسنگران:** پایان جنگ در سوریه و حل مسئله کرد به تنهایی قابل حل نیستند. این دو موضوع به مسائل و بحرانهای دیگر منطقه گره خورده اند. اگر بخواهم بطور کلی و ماکرو اظهار نظر کنم به نظر من در پایان این بحران منطقه ای مسئله کرد هم به نحوی از انحا حل خواهد شد. یا راه حلهایی از جانب نیروهای درگیر برای پایان آن مطرح خواهند شد. زیرا این به نفع بورژوازی منطقه و حتی بورژوازی جهانی نیست که چنین بحرانی با این ابعادی که در دو سه دهه اخیر بخود گرفته است همچنان ادامه داشته باشد. اما پایان جنگ سوریه الزاما پیچیدگی زیادی مثل حل مسئله کرد نخواهد داشت. قابل تصور است علیرغم رقابتها و کشمکشهای موجود جنگ سوریه تمام بشود. اما حل مسئله کرد موضوع پیچیده تری است و امروز از مسئله فلسطین هم پیچیده تر شده است. با این حال پایان بحران فعلی خاور میانه بدون حل مسئله کرد قابل تصور نیست. این موضوع هم برای مردم تحت ستم کرد و هم برای دولتها و نیروهای درگیر در منطقه حائز اهمیت است و ناچارا بدون حل این معضل بحران خاورمیانه ادامه خواهد داشت.